



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هفتصد و چهل و دوم





آقای علی از دانمارک



با درود و تقدیم احترام و با سپاس فراوان از آقای شهبازی عزیز و رعایت کنندگان محترم قانون جبران.

«تَقْوَى الْقُلُوبِ»

کلمه‌ی «تقوی» در لغت به معنی پرهیزکاری است و در نوشته‌های دینی اغلب به معنی ترس ترجمه شده است یعنی ترس از خداوند. در قرآن نیز واژه «اتَّقُوا» زیاد بکار رفته است که فعل امر است یعنی «بترسید»، که اغلب به صورت عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» آمده است.

از نگاه مولانا، تقوی دامنه بسیار وسیعی از آموزش عرفانی را دربر می‌گیرد، به طوری که می‌توان گفت زیربنای اصلی این آموزش است که اگر فردی که می‌خواهد روی خودش کار کند، درک درستی از آن نداشته باشد و در عمل نتواند سرلوحه‌ی کار خود قرار دهد، به مقصود اصلی این آموزش که «تبدیل» هوشیاری جسمی به هوشیاری حضور است نخواهد رسید.

ما به عنوان انسان، از یک ویژگی منحصر به فرد برخورداریم که سایر مخلوقات از آن محرومند و آن هم داشتن اختیار و قدرت انتخاب است. ما از این ویژگی در همه تصمیم‌گیری‌هایمان می‌توانیم استفاده کنیم ولی در حوزه‌ی کار معنوی، ما بین دو انتخابِ سرنوشت‌ساز، باید یکی را انتخاب کنیم:

انتخاب اول اینست که از عقل جزئی که ذهن محدودمان مجهز به آن است استفاده کنیم.
انتخاب دوم اینست که از خرد کل که ذره ذره‌ی عالم به وسیله‌ی آن در حرکت و کارند بهره ببریم.

با همین عقل جزئی هم که خوب فکر کنیم، استفاده از خرد کل را انتخاب خواهیم کرد ولی در عمل می‌بینیم که باز هم من ذهنی اختیار ما را به دست گرفته است. در این حالت، قدرت انتخاب نه تنها برای ما سودمند نیست بلکه به ضرر خودمان و همه‌ی کسانی است که انتخاب ما روی زندگی آنها تأثیر می‌گذارد. پس بسیار مهم و حیاتی است که ما آگاهانه یا ناآگاهانه اختیار خود را به من ذهنی تفویض کرده‌ایم یا آگاهانه اختیار را از من ذهنی سلب کرده‌ایم و اجازه داده‌ایم که عقل کل از طریق ما فکر و عمل کند.

اختیار آن را نکو باشد که او
مالک خود باشد اندر اتقوا
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹

حال ممکن است سؤال پیش بیاید که پس چرا با وجود این همه تأکیدی که در متون دینی مانند قرآن و نوشته‌های عارفانی مانند مولانا راجع به تقوی و پرهیز شده است، بیشتر ما در عمل از پیاده‌سازی این دستور در زندگی روزمره مان عاجزیم؟

شاید تجربه‌ی شخصی خودم به پیدا کردن جواب این سؤال کمک کند.

من در یک خانواده‌ی مذهبی بزرگ شدم و از کودکی به نوعی مجبور به خواندن قرآن و انجام کارهای مذهبی بودم. هیچ وقت یادم نمی‌رود که چه‌طور به زور خودم و خواهرهایم را نصف شب از خواب شیرین دوران کودکی و نوجوانی بیدار می‌کردند که ما نماز بخوانیم یا سحری بخوریم و روزه بگیریم. رفته رفته که بزرگ‌تر می‌شدم دیگر انجام این کارها برایم به‌صورت یک عادت درآمد.

بارها و بارها در قرآن کلمه‌ی « اتَّقُوا » یا آیات مربوط به تقوی را می‌خواندم ولی هیچ درک عمیقی در من صورت نمی‌گرفت.

به دفعات زیادی در مجالس مذهبی از واعظان می‌شنیدم که تقوی را رعایت کنید، از خدا و روز قیامت بترسید و من هم فکر می‌کردم با انجام هر چه بیشتر اعمال مذهبی از عذاب خداوند و آتش جهنم در امان خواهم ماند. با وجود انجام همه‌ی این کارها، در زندگی روزمره عملاً هیچ پرهیزی نداشتم.

از جمله ناپرهیزی‌هایی که مرتکب می‌شدم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

از عصبانی شدن و واکنش‌های شدید که به خودم و اطرافیانم آسیب‌های جسمی و روحی وارد می‌کرد پرهیز نداشتم.

از اتلاف وقت و انرژی ام پرهیز نداشتم، اغلب وقتم را به انجام کارهای بیهوده مشغول بودم.
از قرین شدن با دوستان ناباب پرهیز نداشتم؛ دوستانی که اهل خوشگذرانی و غیبت کردن بودند و روزگار آدم را
تباه می کردند.

-از قرین شدن با فیلم و سریالهای سمی تلویزیونی و موسیقی‌های مبتذل که تأثیر مخربی روی هوشیاری من
داشتند پرهیز نمی کردم.

-از انجام بحث و جدل‌های بیهوده که مرا بیشتر به ذهن می کشاند پرهیز نداشتم.

-از هدر دادن موقعیتهایی که زندگی برای پیشرفت در ابعاد فکری و شغلی برایم پیش می آورد پرهیز نمی کردم.

-در شغلم به عنوان مأمور خرید شرکت، از خوردن بیت‌المال که این همه در دین و مذهب از آن منع می شدم
هیچ پرهیزی نداشتم.

خلاصه موارد زیادی بود که من آگاهانه یا ناآگاهانه از انجام آنها پرهیز نمی‌کردم.

بعد از آشنایی با برنامه‌ی گنج حضور و ابیات مولانا و با استفاده از رمز‌گشایی‌های ابیات توسط آقای شهبازی، کم‌کم مفهوم عملی بسیاری از واژه‌های قرآنی و آیات قرآن که در لابه‌لای ابیات، جناب مولانا از آنها استفاده کرده است برایم روشن شد.

برای مثال، با درک عمیق بیت زیر در رابطه با «پرهیز»، شناسایی‌های زیادی در من صورت گرفت که با استفاده از نور این شناسایی‌ها، نیرویی در من ایجاد شد که بتوانم عادت‌های کهنه‌ی رفتاری خود را به مرور ترک کنم:

گفت: مفتی ضرورت هم تویی
بی ضرورت گر خوری، مجرم شوی
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۰

گر ضرورت هست، هم پرهیز به
 ور خوری، باری ضمان آن بده
 مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۱

آری، من که با ضرورت و بی ضرورت از دانه‌هایی که دنیا برایم پاشیده بود خورده بودم و قوانین زندگی از جمله قانون جبران و مزرعه را رعایت نکرده بودم، حالا نوبت این بود که ضمان آنرا بدهم. در زمینه‌ی مادی، دچار ضرر و زیانهای زیادی شدم ولی می‌دانستم که دارم تاوان رعایت نکردن قانون جبران را پس می‌دهم.

نکته‌ی مهمی که لازم است به آن اشاره کنم این است که به لطف خداوند و مولانا، با کشیدن درد هشیارانه و تمرکز روی خودم، بسیاری از امیالی که قبلاً شدیداً به سمت آنها کشیده می‌شدم در من سرد و خاموش شده است و دیگر هیچ میلی به انجام آنها ندارم؛ بلکه بر عکس، بسیار مشتاق و دنبال فرصت هستم که با زندگی همکاری کنم تا آثار هم‌هویت‌شدگیها و دردهای قبلی از بین برود.

به عنوان مثال، من که زمانی آنقدر با پول هم‌هویت شده بودم که از بیت‌المال به نفع شخصی خودم سوءاستفاده می‌کردم، بعد از فروش ملکی که داشتم مقداری از پولش را به حساب شرکت قبلی‌ام به عنوان ردّ دین برگرداندم. باورم نمی‌شد که چطوری دلم نسبت به پول سرد شده بود که از عهده‌ی این کار برآمدم. ولی خوب می‌دانستم که این کار من به‌عنوان من‌ذهنی نبود، این کار خودِ زندگی بود. این همان صنعت تبدیلِ خداوند به صورت مستقیم و بدون سبب و علت‌های ذهنی بود:

کارِ من بی‌علت است و مستقیم
هست تقدیرم نه علت، ای سقیم
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۵

عادت خود را بگردانم به وقت
این غبار از پیش، بنشانم به وقت
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۶

نکته‌ی مهم دیگری که در راه شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌ها و رهایی از آنها حائز اهمیت است، استمرار و مداومت در کار روی خود و داشتن صبر و توکل به قضا و قدر است. من‌ذهنی ما و همچنین اطرافیانمان در طول این مسیر سنگ‌اندازی‌های زیادی می‌کنند که ما را ناامید و دلسرد کنند و می‌خواهند که ما تمرکز را از روی خود برداریم و در نتیجه، دیگران یا اتفاقات را سبب نابسامانی‌های خود بدانیم ولی اگر تن به وسوسه‌های دیومان ندهیم و فعلاً او را درون شیشه کرده تا مزاحم کارکردمان نشود، قضا و قدر زندگی که ما را به‌علت غفلت و ناآگاهی خودمان به روز سیاه کشانده است، همو خودش ما را نجات می‌دهد.

گر قضا پوشد سیّه همچون شب
هم قضا دست بگیرد عاقبت

گر قضا صد بار، قصد جان کند
هم قضا جانت دهد، درمان کند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۸-۱۲۵۹-

از گرمِ دان این که می ترساندت
تا به ملک ایمنی بنشاندت
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۱-

با تشکر، علی از دانمارک



آقای ضیا ۲۵ ساله



با سلام.

من داشتم در یوتیوب به یک ویدیوی آموزشی نگاه می کردم، در آن ویدیو مطلبی گفته شد که من خیلی وقت بود دنبال آن بودم و برایم خیلی جالب بود. سرعت فکری ام یواش یواش رفت روی دور تند، بعد یک لحظه ناظر ذهنم شدم و به یاد این بیت افتادم:

هرچه از وی شاد گردی در جهان
از فراق او بیندیش آن زمان
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۷

ز آنچه گشتی شاد، بس کس شاد شد
آخر از وی جست و همچون باد شد
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۸

از تو هم بجهد، تو دل بر وی منه
پیش از آن کو بجهد، از وی تو بجه
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۹-

چند دقیقه با ناظر شدن و درد هوشیارانه کشیدن مرکز را عدم کردم. باز شادی بی سبب آمد. متوجه شدم درد هوشیارانه کشیدن مختص حس‌های غم نیست؛ بلکه باید در برخورد با حس‌های دیگر هم، درد هوشیارانه بکشیم تا از آنها رها شویم و به آن اصل خودمان که شادی بی سبب است برسیم. چه بسا آن حس بیرونی مانند شادی مصنوعی آن قدر قوی باشد که ما یکدفعه نتوانیم پنهانش کنیم ولی به صورت ناظر آرام می‌توانیم کم‌کم قدرتش را بگیریم و در نهایت به آن اصلمان که شادی بی سبب است برسیم.

والسلام

ضیا هستم ۲۵ ساله.



خانم زهرا سلامتی از زاهدان



با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین. برنامه ۹۰۵ غزل ۳۰۸ و ابیات انتخابی.

🌸 به نام خداوند عشق 🌸

خوابم ببسته‌ای بگشا ای قمر نقاب
تا سجده‌های شکر کند پیشت آفتاب
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۳۰۸

مولانای عزیز به نمایندگی از طرف همه‌ی ما انسانها که امتداد او هستیم، رو به زندگی می‌کند که آسودگی و راحتی ما در من‌ذهنی که همان خوابیدن در ذهن و بودن در دو زمان روانشناختی گذشته و آینده از ما ربوده شده است و به عجز و ناتوانی‌مان آگاهییم و با نهایت خضوع و تواضع و درماندگی سجده‌ی واقعی را در پیشگاهت به جای می‌آوریم که دیدن برحسب همانیدگی‌ها ما را به این حال و روز انداخته است که آرام و قرار نداریم و افسرده و بی‌رمق شده‌ایم و زمان بیدار شدن از خواب ذهن و بیدار ماندنمان فرا رسیده است تا ماه شب چهارده که بی‌نهایت فضاگشایی می‌باشد در ما طلوع کند.

آفتابی در یکی ذره نهان
ناگهان آن ذره بگشاید دهان
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۰

خورشید عالمتاب که همان خدائیت درون است، در ذهن کوچکمان جای گرفته است و زمان آن فرا رسیده است که از کالبد ذهن بیرون بیاید تا از خوابهای آشفته ذهنی که پرش افکار است رهایی یابد.

ز آنکه شاکر را، زیادت وعده است
 آنچنان که قرب، مزد سجده است
 -مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۰-

شکرگزاری واقعی و شاکر بودن، جان بد ما را که در رنجش‌ها و غم‌ها خود را گرفتار ساخته است، تبدیل به جان خوب خدائیت می‌گرداند؛ آن هم به شرطی که در این لحظه با زندگی همکاری لازم را داشته باشیم و فضاگشایی کرده تا چشم‌های عدم‌بین ما بینا گردد و با هوشیاری نظر ببیند و خداوند پذیرش و رضا و شادی بی‌سبب را به طور زیادت و فراوانی در زندگیمان روان سازد؛ همان‌طور که مزد و پاداش قرب و نزدیکی خداوند و با او به وحدت رسیدن و تبدیل شدن نهایت فضاگشایی و تسلیم شدن است و سجده‌ی واقعی بدان معناست که سرمان را بر روی زمین قرار می‌دهیم و با خاک یکسان می‌شویم که نماد به صفر رساندن قضاوت و مقاومت است تا خداوند را واقعی بتوانیم صدا بزنیم و آن را به خانه‌ی دل خود دعوت نماییم.

یارب کنم بینم بر درگه نیاز
چندین هزار یارب مشتاق آن جواب
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۳۰۸

یارب گفتن‌های ذهنی که با مرکز همانیده و پر از دردها و رنجش‌ها که خداوند را صدا بزنییم و فضا‌بندی کنیم و اعلام عدم نیاز به خداوند که ما به تو نیازی نداریم و بدون پذیرش و تسلیم و رضا از او یاری و کمک بطلبیم، هیچ سود و فایده‌ای را در بر ندارد و از طرف خداوند هیچ جواب و پاسخی به ما داده نمی‌شود.

یارب‌های صادقانه این است که با فضا‌کشایی به درگاه خداوند با مرکز عدم اظهار عجز و درماندگی‌مان را اعلام کنیم که پروردگارا! ما به تو نیازمندیم و نمی‌توانیم به تنهایی خودمان را از خواب همانیدگی‌ها بیدار سازیم و نقاب از چهره‌ی ماه تابان خود برداریم.

قرآن کریم، سوره‌ی غافر، بخشی از آیه‌ی ۶۰
...-أَدْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ...
«...بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را...»

أُذَوُّكُمْ بِاللَّهِ، كَارِهُرِ اَوْبَاشِ نِيَسْتِ
اِرْجِعِي بِرِ پاى هر قَلَّاشِ نِيَسْتِ

لیک تو آیس مشو هم پیل باش
و رنه پیلی، در پی تبدیل باش
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۲-۳۰۷۳-

ذکر خداوند یعنی فضاگشایی که کار هر اوباش نیست و هر کسی نمی‌تواند فضاگشایی حقیقی داشته باشد و ارجعی همان برگشت دوباره به فضای عدم و فضای گشوده شده است، که کار هر حقه‌باز و قلاشی نیست و اگر نمی‌توانیم فضاگشایی واقعی داشته باشیم و به مرکز عدم ثابت و پایدار باقی بمانیم، نباید ناامید شویم و دست از تلاش و کوشش برداریم؛ نهایت سعی و تمرین معنوی خود را انجام دهیم و با زندگی همکاری کنیم تا زمینه‌ی تبدیل ما را فراهم آورد. زندگی لحظه به لحظه آماده‌ی عنایت و کمک کردن به ماست، اگر آن را عاشقانه با مرکز عدم بخوانیم؛ چراکه خواندن معادل با فضاگشاییست و از فضای گشوده شده خودش را به‌عنوان دعا بخوانیم.

اشاره دارد به سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۱
 -یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً.
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید.

وقتی که او سبک شود، آن باد پای اوست
 لنگانه بر جهد دو سه گامی پی سحاب
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۳۰۸

وقتی که همراه با شناسایی‌های روزانه و ناظر آرام بر ذهنمان، همانیدگی‌های مان را بیندازیم و فضاگشایی کنیم و در حفظ و نگهداری مرکز عدم کوشا باشیم و همانیدگی جدیدی را جایگزین نسازیم، آهسته آهسته سبک به هوشیاری زندگی می‌شویم و باد کن فکان و دم ایزدی در ما به حرکت در می‌آید و جنب و جوش فراوانی را به وجود می‌آورد. در ابتدا ممکن است که لنگان لنگان و افتان و خیزان به سوی زندگی، به ابر ایزدی روانه شویم ولی از آن جهت و سو زندگی مشتاقانه ابر عنایت و عشق و زندگی‌اش را در ما به وجود می‌آورد و از ما خوشش می‌آید.

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب
سوی او می غیژ و او را می طلب
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۰

مولانای عزیز از زبان زندگی به ما می گوید، اشکالی ندارد هر جور که شده لنگان لنگان و بی ادب و نابلد به سوی
زندگی مشتاقانه حرکت کن تا تو را کمک و یاری رساند.

خاموش و در خراب همی جوی گنج عشق
 کاین گنج در بهار بروید از خراب
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۳۰۸

پس در نتیجه، ذهن‌مان را از نجواهای ذهنی خاموش می‌سازیم و چیدمان پارکی‌مان را که من‌ذهنی برای ما تدارک و تهیه دیده است را خراب کرده و تمرکز را روی خود قرار داده و از کنترل کردن دیگران و زیر نفوذ قرار دادن آنها دست برداشته و اجازه می‌دهیم که هر کسی جداگانه دردهای هوشیارانه‌ی خود را متحمل شود؛ چراکه دردهای آگاهانه باعث نمایان شدن گنج حضور درونشان می‌شود و خدائیت را بر آنها نمایان می‌سازد.

همان‌گونه که گنج‌ها در خرابه‌ها کشف می‌گردد و اکنون بهار حضور هر انسانی فرا رسیده است و رویش و زایش فصل بهار بعد از فصل زمستان و خرابی‌های آن به بار می‌آید و متولد می‌گردد.

خداوندا:

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکر شیطان باشد این نیکو بدان
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

حال پرودگار مهربان، ما را به اندازه‌ی یک وجب هم که شده از مولانای جان و یاران معنوی مان و برنامه‌ی انسان ساز گنج حضور جدا مساز؛ چرا که جدایی از آنها مکر شیطان است و ما را فریب می‌دهد و به تنهایی نمی‌توانیم روی خود کار کنیم؛ در حالی که تا زمان ریشه‌دار شدن و عمق پیدا کردن بایستی همراه یاران و دوستان معنوی مان باقی بمانیم.

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدانگهدار شما.
-زهرا سلامتی از زاهدان.





خانم شهپر از اتریش



با سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و دوستان همراه. ابیاتی از برنامه‌ی ۸۶۳.

با چنین شمشیر دولت تو زبون مانی چرا؟
گوهری باشی و از سنگی فرومانی چرا؟
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۱۳۷

خداوند خطاب به انسان می‌کند و می‌گوید: مگر نه اینکه من تو را از جنس خودم، یعنی از جنس بی‌نهایت و ابدیت آفریده‌ام. مگر نه اینکه به تو گوهر گرانبه‌ای فضاگشایی را داده‌ام که بتوانی با شمشیر فضاگشایی از زیر سلطه‌ی من ذهنی بیرون جهی؛ پس چرا همچنان زیر سلطه‌ی همانیدگی‌ها هستی و دردهایی همچون ترس، اضطراب، رنجش، خودکم‌بینی، حس نقص، حسادت و ... را داری؟ چرا با پریدن از فکری به فکر دیگر همانیده شده‌ای؟ مگر ارزش گوهر تو، بیشتر از سنگ من ذهنی نیست؟ تو می‌توانی با گوهر فضاگشایی که به تو داده‌ام مرکزت را عدم کنی. همان عدمی که از ابتدا بودی و از زیر سلطه‌ی من ذهنی بیرون آیی.

من از عدم زادم تو را، بر تخت بنهادم تو را
آینه‌یی دادم تو را، باشد که با ما خو کنی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۲۴۳۶

چرا با مقاومت و قضاوت جلوی عنایت و جذبه‌ی مرا گرفته‌ای؟ چرا به جهان، احساس نیاز می‌کنی؟ چرا
می‌ترسی که فرمان زندگیت را به دست زندگی بسپاری؟ چرا عدم رضایت داری؟

چیست اندر خُم، که اندر نهر نیست؟
چیست اندر خانه، کاندرا شهر نیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۱۰

فضا را باز کن و صبر و شکر و پرهیز کن و بگذار زندگی از طریق تو حرف بزند. این تصمیم با توست که
فضاگشایی کنی و رها شوی و یا فضابندی کنی و در زیر سلطه‌ی افسانه‌ی من ذهنی و درد بمانی.

پس شما خاموش باشید انصتوا
تا زبانتان من شوم در گفت و گو
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست
اگر ببارم از آن ابر بر سرت ببارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۱۷۲۳

تو به این علت آفریده شده‌ای، تا من خودم را در تو بشناسم و تو خودت را در من.

فایده هر ظاهری خود باطن است
 همچو نفع اندر دواها کامن است
 -مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۸۰

نقش ظاهر برای نقش غایبی است که نمی بینی و آن چیزی هم که نمی بینی برای چیز دیگریست و در هر وضعیتی هدفی نهفته است. مثل بازی شطرنج که هدفی در هر حرکتی نهفته است و منظور تنها انجام همان حرکت فعلی نیست؛ بلکه هر حرکتی راه را برای انجام حرکت‌های بعدی باز می کند و در نهایت همه‌ی این حرکت‌ها برای رسیدن به هدف اصلی که همان کیش و مات است، می باشد. ما هم با خدا شطرنج بازی می کنیم هر وضعیتی که پیش می آید یک حرکت شطرنج است و خداوند تا حرکت‌های آخر را می داند و در نظر دارد ولی ما تنها دو حرکت داریم که بازی کنیم؛ یکی فضاگشایی و دیگری فضا بندی و مقاومت. وقتی با فضاگشایی بازی می کنیم، برد ماست و باخت من ذهنی؛ آن موقع است که داریم درست شطرنج بازی می کنیم و قدم به قدم به بی نهایت خداوند می رسیم به همون اصلی که از اول بودیم.

همچو بازی‌های شطرنج ای پسر
فایده هر لعب در تالی نگر
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۸۹

همچنین دیده جهات اندر جهات
در پی هم، تا رسی در برد و مات
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۹۱

اول از بهر دوم باشد چنان
که شدن بر پایه‌های نردبان
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۹۲

و آن دوم بهر سوم می‌دان تمام
تا رسی تو پایه پایه تا به بام
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۹۳

پس تو می‌توانی و قدرت این را داری که دوباره با فضاگشایی و صبر و شکر، به اصل خودت که همان عدم
است تبدیل شوی و هر لحظه شادی بی‌سبب را تجربه کنی.


بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست
در خود بطلب هرآنچه خواهی که تویی
-مولوی، دیوان شمس، رباعی شماره‌ی ۱۷۵۹

🙏🥰 با عشق و سپاس
شهر از اتریش



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com